

سیری در اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی

مهدی ذوالفقاری*

سجاد سلامت**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۶/۱۱

چکیده: سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی از جمله چهره‌های سرشناس در تاریخ دو قرن اخیر جهان اسلام می‌باشد که با اندیشه‌های خود پایه‌گذار تز وحدت اسلامی در دنیای معاصر گردید. نام و شهرت سید جمال الدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سرعت گسترش یافت و سیاست‌های خارجی کشور بالاخص در رابطه با کشورهای اسلامی متأثر از نگرش سید به لزوم وحدت نظر در میان دول اسلامی گشت. با توجه به اهمیت سید به عنوان چهره‌ای بین‌المللی، روشنفکر و سیاسی در این مقاله سعی گردیده است به بخش‌هایی از زندگی‌نامه، جریان پان اسلامیسیم و نقش سید در آن و نیز شایعه‌ها و نقل قول‌های مرتبط با فراماسونری بودن سید پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: سید جمال الدین اسدآبادی، پان اسلامیسیم، فراماسونری، کشورهای اسلامی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۲، دانشگاه امام صادق (ع).

** دانشجوی رشته مهندسی شیلات، دانشگاه آزاد اسلامی.

مقدمه

سید جمال‌الدین اسدآبادی بی‌شک از مطرح‌ترین چهره‌های سیاسی اجتماعی قرون متأخر است که توانسته فراتر از مباحث تاریخی، نام خود را در نسله‌های روشنفکری، سیاسی و حتی بین‌المللی مطرح کند. همین حضور گسترده و فعال وی سبب گشته از یک سو دامنه گفته‌ها و مواضع و اعمالش در پهنه تمدن اسلامی عصر خودش بسیار وسیع باشد و توانایی گردآوری و حراست از آن به طور کامل تاکنون حاصل نیاید و در سویی دیگر بر اثر برخورد و آشنایی محققان مختلف با سید جمال، نظرات بسیار متنوعی در خصوص ماهیت و شخصیت سید پدیدار آید و هر یک از محققان به وجهی از شخصیت وی پردازند. عده‌ای در شگرف زدگی از عمق دید سید، از او به عنوان منادی بیداری اسلامی یاد کرده و سرا پا به مدح و ستایش وی می‌پردازند و برخی دیگر با تکیه بر نقاط مبهم زندگی اسدآبادی سعی در تخطئه وی و حامیان‌اش را دارند. بی دلیل نیست که بیش از یک‌هزار مقاله عملی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی به همراه صدها عنوان سند منتشر شده از سوی وزارت خارجه انگلستان و سایر مللی که سید زمانی را در آنجا گذرانده است تاکنون به چاپ رسیده است. سعی این تحقیق بیان واقعیات زندگی سید، بیان سؤالات و پاسخ‌های مطروحه برای آنان و تأثیر عملکرد سید بر روند تکاملی نهضت بیداری اسلامی می‌باشد.

۱- سیری در زندگی سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی فرزند سید صفدر (سید صفدر بن سید اسماعیل) در سال ۱۲۵۴ هـ.ق در محله سیدان اساد آباد چشم به جهان گشود. پدر وی که از اهل فضل و علم بود آموزش خواندن و نوشتن سید را عهده‌دار شد و سید در پنج سالگی توانایی خواندن و نوشتن را پیدا نمود. سید در سال ۱۲۶۴ هـ.ق راهی قزوین شد تا در مدارس و حوزه‌های دینی قزوین که از ویژگی‌های منحصر به فردی نیز برخوردار بود بهره‌مند گردد. وی در اوایل سال ۱۲۶۶ هـ.ق رهسپار تهران شد و در محله سنگلج سکنا گزید. حضور سید در تهران و تحصیل در نزد بزرگانی همچون سید محمد صادق طباطبایی که از علمای طراز اول آنروز تهران بود سید را در مسیر تحصیل یاری داد و وی را به لباس روحانیت مفتخر

ساخت. سید در همان سال راهی بروجرد شد و در مدت اقامت ۳ ماه خود از محضر میرزا محمود بروجردی بهره برد و سپس به همراه پدر راهی نجف اشرف گردید و پس از حضور و تحصیل ۴ ساله‌اش در آن دیار از سوی شیخ مرتضی انصاری مجوز اجتهاد در امور شرعی را دریافت کرد. سید در سن هفده سالگی از طریق بوشهر عازم هند شد و یکسال و نیم در آن دیار ماندگار شد و در سال ۱۲۷۳ با کشتی از آنجا راهی مکه مکرمه گردید. وی پس از زیارت خانه خدا به نجف آمده و پس از ۴ سال از طریق ایران و پس از اقامت ۵ ماهه در تهران عازم افغانستان می‌گردد. سید در سال ۱۲۸۲ هـ.ق به ایران آمده و پنج ماه ماندگار می‌شود و مجدداً به افغانستان که درگیر جنگ داخلی بوده است باز می‌گردد. وی در سال ۱۲۸۵ هـ.ق افغانستان را ترک گفته و رهسپار هند می‌شود و در بمبئی هند ساکن می‌شود. سید با ترک هند که با فشار دولت انگلیس و عوامل محلی صورت می‌گیرد اولین بار در سال ۱۲۸۵ هـ.ق وارد مصر شده و بیش از چهل روز در قاهره اقامت می‌نماید و پس از این مدت با دسیسه دشمنان و مخالفانش اخراج شده و راهی استانبول می‌شود و در آنجا نیز به سرنوشت حضور در مصر مبتلا شده و اخراج می‌گردد و دوباره به مصر می‌رود. وی در سال ۱۲۹۰ هـ.ق در مصر به تدریس در دانشگاه الازهر پرداخت ولیکن پس از ۹ سال اقامت با فشار استعمار انگلیس مجبور به ترک آن دیار در سال ۱۲۹۶ هـ.ق شد. سید پس از مصر راهی حیدرآباد هند شد ولیکن از آنجا نیز اخراج و عازم کلکته شد. در سال ۱۳۰۰ هـ.ق هند را به مقصد لندن و پاریس ترک گفت و در حالی که عمامه بر سر داشت با چهره‌ای شرقی وارد لندن و با لباس استانبولی وارد پاریس شد و هرگز لباس فرنگ نمی‌پوشید. گفته می‌شود وی در سال ۱۳۰۲ هـ.ق از سوی دولت جدید انگلستان - چرچیل - دعوت به گفتگو در باب اتحاد عالم اسلام گردیده بود. وی پس از اقامت ۳ ماهه در لندن عازم عربستان می‌شود و در توقف خود در بوشهر با اعتمادالسلطنه و دعوت ناصر الدین شاه مواجه می‌شود و از راه شیراز و اصفهان عازم تهران گردید.

دیدار اول سید با ناصر الدین شاه چندان به مذاق شاه خوش نیامد و سید با هدف ایجاد وحدت میان روس و دول اسلامی در مقابل استعمار انگلیس عازم سن پترزبورگ شد و در مدت ۲ سال اقامت خود دیدارهایی را نیز با تزار روسیه انجام داد. در سال ۱۳۰۶

هق سید راهی آلمان شد و در شهر مونیخ با ناصر الدین شاه ملاقات نمود و پس از دریافت دعوت رسمی شاه از وی به منظور یاری رساندن در تدوین قانون در یاران به روسیه بازگشت و در سال ۱۳۰۷ هق به ایران آمد اما اینبار نیز دسیسه درباریان سید را مجبور به تحصن ۷ ماه در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی نمود که سرانجام با دخالت مأمورین دولت تحصن وی شکسته و تحت شرایط اسفباری از یاران اخراج گردید. وی بعد از اخراج از ایران مدتی را در بصره و سپس برای مداوا به لندن می‌رود و از آنجا به دعوت سلطان عبدالحمید در سال ۱۳۱۰ به عثمانی می‌رود و پس از ۴ سال و ۹ ماه اقامت در روز سه‌شنبه شوال ۱۳۱۴ در استانبول درگذشت و در قبرستان مشایخ استانبول (شیخ لرمزاری) به خاک سپرده شد.

۲- علل سفر به روسیه

در اصل علت سفر به روسیه شکی نیست که وی دو هدف را پیگیری می‌کرد. اول بهره‌برداری از تضادهای روسیه و انگلیس و کمک به ملل مسلمان برای مقابله با توسعه‌طلبی انگلیس در خاورمیانه، و دوم درخواست از دولت روسیه برای بهبود وضع زندگی مردم مسلمان آسیای میانه در تحقق هدف اول دستاوردی نداشت بلکه برعکس، انگلیس با بهره‌برداری از تضادهای داخل روسیه بخش‌های وسیعی از امپراطوری عثمانی را در حیطه نفوذ خود قرار داد. ولیکن در هدف دوم موفق بود چرا که دولت تزاری به مسلمانان سرزمین‌های آسیای مرکزی خود اجازه تجدید چاپ قرآن و برخی دیگر از آثار و آزادی اعتقادات داد و کنترل سیاسی بر آنها را کاهش بخشید. بحث دیگری که در خصوص عوامل مشوق سید در سفر به روسیه است ۲ نظریه مطرح است: یکی آنکه وی به نمایندگی از سوی دربار ناصری به این سفر فرستاده شد و دوم اینکه سید با کم اثر یافتن سخنانش در شاه ایران خود عزم سفر به روسیه نمود جای تأمل است.

البته نظر دیگری نیز مطرح است و آن درخواست سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان از سید برای سفر به روسیه است. چرا که سلطان مسعود پسر بزرگ ناصرالدین شاه سالیان

دراز آرزوی ولیعهدی و جانشینی شاه را داشت. انگلستان با نظر وی موافق و روسیه جداً مخالف بود. سلطان مسعود پس از ملاقات با سید جمال‌الدین او را وادار کرد به سن‌پترزبورگ سفر کرده تا بلکه بتواند دولت روس را با ولیعهدی سلطان مسعود همراه سازد (امیرعلائی، ۱۳۷۵: ۳۵).

۳- علل تعقیب سید توسط دولت ایران

برای پاسخ به این سؤال بایستی به این نکته توجه داشت که میرزای کرمانی (قاتل ناصرالدین شاه) از مریدان سید بوده و این مطلب را همواره در قبل و بعد از ترور در بازداشتگاه به زبان آورده است. اما صرف مرید بودن نمی‌توانست دلیلی بر بازداشت و محاکمه سید شود و بهانه دولت قاجار برای تعقیب سید را می‌توان در زمان حضور وی در انگلیس و پس از اخراج وی در دومین سفرش به ایران دانست. سید پس از اخراج از ایران به عثمانی رفت و ۷ ماه در بصره و در بستر بیماری گذارند و سپس به لندن رفت و یک ماهنامه عربی و انگلیسی به نام ضیاء‌الخاقین منتشر نمود و سید مقالاتش را با امضای السید یا سید الحسینی که محتوای سراسر هجمه به رژیم سلطنت قاجار داشت به چاپ می‌رساند. این وضع به حدی بود که سفیر ایران در لندن (میرزا محمد علیخان علاء‌السلطنه) نزد سید رفته و پیشنهاد مبلغ هنگفتی را در قبال سکوتش در خصوص اوضاع ایران به وی داد و لیکن سید نپذیرفت و گفت «راضی نخواهم شد مگر این که شاه کشته شده و شکمش دریده و جسدش به گور عرضه شود» (امیرعلائی، ۱۳۷۵: ۳۳). این سخن اسباب محاکمه وی را فراهم ساخت. ادوار براون در کتاب انقلاب ایران می‌نویسد «سید جمال‌الدین بزرگترین مظنون در توطئه مرگ ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ توقیف و در قصر یلدیز محاکمه گردید لکن در نوشته‌هایش اثری که دلالت بر وجود شرکت او در جنایات نماید یافت نشد و نجات پیدا کرد». از سوی دیگر دولت عثمانی به بهانه ادعای سید که اهل افغانستان است از تحویل وی به دولت ایران خودداری نمود ولیکن هم مسلکان ایرانی سید را به دولت ایران تحویل داد و آنان را در تبریز به طرز فجیع به قتل رساندند.

۴- سفر به انگلستان

به زعم رجال انگلستان سید جمال‌الدین یک شخصیت قابل توجه و همچنین هولناک تلقی می‌گردید. اهمیت او در عالم اسلام و پیشامد قضایای مهدی‌سودانی (محمد احمد عبدا...)) سبب شد که رجال مهم انگلستان با وی ملاقات کنند. ویفرید بلنت در این باب می‌نویسد «من در صدد پند و کمک او در اعزام هیأتی برای صلح با مهدی‌سودانی بودم چه او کمابیش رابطه با او داشت و مداخله‌اش در عقب‌نشینی ژنرال گوردون مؤثر بود در سال ۱۳۰۳ هـ ق سفری به لندن کرده با سیاستمدارانی از قبیل راندولف چرچیل، سردر مندولف، لرد سالسبوری (نخست وزیر انگلیس و رهبر حزب محافظه کار (۱۸۸۶-۱۹۰۲ میلادی)) مکرر ملاقات و مصاحبه نموده تا موجباتی برای کنار آمدن با او پدید آید» (امیرعلائی، ۱۳۷۵: ۲۴). وی در خصوص بی‌ثمر شدن این ملاقات‌ها می‌نویسد «یک بار قرار بر این شد که او به همراهی ولف برای مأموریت مخصوصی که برای ابلاغ به سلطان داشت با نظریه خود برای آزمایش نفوذ ایشان در نقش پان اسلامیسیم و عبدالحمید با تصفیه اموری که به تخلیه مصر و بستن پیمانی با عثمانی - ایران و افغانستان بر ضد روسیه می‌انجامید به استامبول بروند. بدبختانه در آخرین لحظه ولف از بردن سید با خود منصرف گردید... و من شکست او را زاده همین انصراف می‌دانم. سید از اینکه او را انکار کردند بسی آزرده خاطر گردید که حتی بلیت کشتی هم برای رفتن او به استامبول گرفته شده بود و پس از چند هفته بلا تکلیفی با اوقاتی تلخ لندن را ترک کرد» (امیرعلائی، ۱۳۷۵: ۲۵).

۵- پان اسلامیسیم

پان اسلامیسیم از مسلمانان همه کشورها می‌خواهد که با یکدیگر متحد شوند و بالاتفاق به مبارزه با استعمار پردازند، اصلاحات اجتماعی و دینی به عمل آورند و حرکت تجدید حیات تازه را بنیاد نهند. این خاستگاه مورد توجه هر مسلمانی قرار گرفته و موج تازه‌ای را در جهان اسلام پدیدار ساخته است. این تفکر ضمن برخورداری از پشتوانه دینی که همه پیروان اسلام را امت و ملت واحدی معرفی می‌کند و راه را بر هر گونه شبهه افکنی و بروز اختلافات سد می‌نماید (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶). در قرن ۱۹ میلادی و همزمان با

گسترش و نفوذ استعمار در کشورهای اسلامی، به عنوان ابزاری برای مواجهه و مقابله با آن به کار گرفته می‌شود و می‌توان به طور کلی از سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان بنیانگذار نهضت پان‌اسلامیسم یاد کرد (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۳). هر چند که نقل‌نقول‌های بسیاری در خصوص منشأ اندیشه پان‌اسلامیسم در عصر جدید مطرح گردید که می‌توان برخی از آنها در ذیل اشاره نمود:

الف) برخی بنیان‌گذار نهضت پان‌اسلامیسم را سلطان عبدالمجید عثمانی می‌دانند که نظریه فوق را در سال ۱۸۷۶ و به منظور تحکیم دیکتاتوری خود مطرح نمود و در آستانه جنگ اول جهانی تلاش ریاکارانه‌ای برای استفاده از مسلمانان هند در جهت مقابله با قوای انگلستان در هند نمود و لیکن عمق فساد و زوال عثمانی بیش از آن بود که بتواند مانع از شکست عثمانی در جنگ گردد.

ب) عده‌ای دیگر خندیاد خان والی خوقند را که در سال ۱۸۷۰ در بخارا می‌زیسته است بانی پان‌اسلامیسم می‌نامند که پس از تشکیل آن، سرپرستی‌اش را به شریف مکه واگذار نمود اما با مرگ خندیاد خان رهبری نهضت را سلطان عبدالمجید عهده‌دار گردید و بنا به توصیه سید آن را از تجار، علما و صوفیان در میان مسلمانان سراسر جهان گسترش داد.

پ) به نظر بیپین چندراپال یکی از ملی‌گرایان هندو نهضت پان‌اسلامیسم در سال ۱۸۸۱ و در زمان حضور سید در هند مطرح گردید و سبب ایجاد فاصله میان هندویان و مسلمانان شد. وی مدعی است پیش از حضور سید و گسترش نظریه پان‌اسلامیسم در شبه‌قاره مسلمانان و هندوها در کنار یکدیگر در جنگ آزادی شرکت داشته‌اند.

ت) برخی دیگر پان‌اسلامیسم را به سید جمال‌الدین اسدآبادی نسبت داده و مدعی‌اند وی در سال ۱۸۷۱ و در زمان حضورش در مصر آن را ارائه کرده است و علت اخراج وی از مصر در سال ۱۸۷۹ را نیز احساس خطر انگلستان از گسترش اندیشه وحدت‌گرایانه سید در مصر می‌دانند.

ث) عده قلیلی نیز معتقدند پان اسلامیسیم برنامه‌ای بود که با حمایت دول غربی و برای ایجاد تنفر و وحشت در میان مسیحیان و زنده کردن دشمنی‌های دوران جنگ‌های صلیبی طراحی گردیده است.

نظریه‌های چهره‌های متفکر غربی نیز در خصوص اندیشه پان اسلامیسیم درخور توجه است. ای جی - برائون معتقد است «پان اسلامیسیم یک نهضت دفاعی بود که بر اساس اصل منطقی اشتراک دین به وجود آمده بود.» اف والیسی نیز می‌نویسد «به دلیل دشمنی رهبران سیاسی اروپا و استعمار مسلمانان که توسط تاجران اروپایی به شکل وسیعی ظهور پیدا کرده بود نهضت پان اسلامیسیم شکل گرفت» (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۵).

برخی دیگر معتقدند دین و سیاست در اسلام از یکدیگر جدا نیستند و در اوایل قرن بیستم با فروپاشی عثمانی و نفوذ و سیطره کشورهای غربی بر ممالک اسلامی، کشورهای اسلامی و ملت‌های آن بر آن شدند «موضع سیاسی جدیدی را آغاز و خواهان اصلاح دین گردند و شعار پان اسلامیسیم را مطرح کردند.

جاوید اقبال نیز معتقد است پان اسلامیسیم به منزله دعوت ملت‌های اسلامی به اتحاد گسترده در مقابل توطئه‌های استعمار اروپایی بود که بر اساس یک مرام‌نامه مشترک، آنان را از نظر سیاسی و اقتصادی به هم نزدیک ساخته و در داخل کشورها نیز استبداد سلاطین را از بین ببرد و امتیازهای آنان را محدود نماید و سلاطین را پایبند به قانون اساسی نماید تا بتوانند با استعمار اروپا مقابله نمایند (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۸).

۶- پان اسلامیسیم در مکتب تشیع

سابقه اختلاف بنی امیه با بنی هاشم در دوران جاهلیت بعد از قتل عثمان، معاویه را بر انگیخت تا این یادگار جاهلیت طایفه‌ای خود را در قلمرو دین به کار اندازد و در نتیجه خلافت را به صورت امری توارثی و انتصابی در آورد. امری که ۶۲۰ سال به طور مستقیم و مستقل در بین‌النهرین و ۲۸۰ سال به طور وابسته و غیرمستقل در مصر آن را نگاه داشتند. دوام این سنت غلط از سده دهم هجری به اولاد عثمان ترک نژاد، مجال آن را داد که مدت ۴۰۰ سال با عنوان خلافت بر مسلمانان فرمان برانند. ریشه برخی اختلاف‌ها را باید در

تفاوت سلیقه و طریقه‌ای که علما در کار استنباط احکام از کتاب و سنت داشته‌اند در صدور آرا فقهی اختلاف نظری را از سده سوم و چهارم به وجود آورد که با همه گسترش حوزه شمول آن و تحولاتی که در طی هزار سال پذیرفته هم اکنون از دو صورت کلی شیعه و سنی و هفت عنوان فقهی جعفری؛ زیدی؛ اسماعیلی، حنقی؛ حنبلی؛ شافعی و مالکی می‌گذرد ولیکن همگان در مسیر دین بدون توجه به اختلاف عنوانی توجه به حقیقت امر می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۸).

۷- سید جمال‌الدین اسدآبادی و اتحاد اسلامی

برای ورود به این بحث بهتر است به یکی از شبهات مطروحه در خصوص افکار سید پاسخ دهیم. همان‌طور که پیشتر گفته شد برخی از مخالفان سید به ویژه مخالفان غیر مسلمان وی، تئوری اتحاد اسلامی و پان‌اسلامیسم منسوب به سید را عاملی برای ترویج دیدگاه‌های قومیتی و مذهبی می‌دانند که می‌تواند آینده صلح بشری را با مخاطره‌هایی مواجه سازد. آنها سید را مروج تفکرات قومیتی می‌خوانند در حالی که سید به شدت با افکار نژادی و قومیت برتر مبارزه می‌کرده است. سید معتقد بوده است تفکر یک قوم منتخب دستاویزی برای توجیه کردن سودجویی‌ها و سلطه‌طلبی‌های نامشروع گروه‌های به ظاهر ملی‌گرا و همه استعمارگران در طول تاریخ بوده است (گارودی، ۱۳۷۶: ۳۶۷).

گارودی^۱ در بیان اهمیت سید در بیداری مسلمانان می‌گوید: «امروزه نام سید تنها به عنوان بیدارکننده ملت‌های مسلمان مطرح نیست بلکه از او به عنوان بیدارکننده تمامی محرومان جهان یاد می‌شود. این موضوع را می‌توان در پاسخ سید به ارنست رنان مشاهده نمود آنجایی که سید در دفاع از تفکر آزادی خواهانه خود در برابر تفکر قوم منتخب به شدت دفاع می‌کند» (گارودی، ۱۳۷۶: ۳۷۰).

در خصوص ریشه‌های تاریخی اندیشه وحدت اسلامی در ذهن و عملکرد سید جمال‌الدین اسدآبادی برخی معتقدند وی اندیشه اتحاد اسلام را بعد از تبعید از مصر به ایران که در بمبی از کشتی پیاده شد و به حیدرآباد رفت، از وضع نابسامان مسلمانان هند الهام گرفته است. دروه اقامت او در کلکته که پس از شورش عربی پاشا در مصر آغاز

گشت گرچه چندان به طول نینجامید ولی این اندیشه را طوری در دماغ او به صورت یک طرح سیاسی مؤثر در آورد، طرح سیاسی که شامل تشکیل جمعیت و مجله عروه الوثقی با وعده مساعدت مسلمانان هند گردید (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۵).

یکی از اسناد باقی ماده از افکار وحدت طلبانه و ضد استعماری سید، آرشیو مجلات عروه الوثقی می‌باشد. سید در شماره اول مجله تمامی مسلمانان را با اتحاد برای دفاع از مصر در مقابل استعمار انگلیس دعوت می‌کند در شماره ۱۰، مسلمانان را از قبول و پیروی از علوم ساختگی غریبان باز می‌دارد و در شماره ۱۲، اتحاد میان حکمرانان مستبد محلی و قدرت‌های استعماری را افشا می‌کند. وی در شماره ۱۴، بار دیگر به موضوع اتحاد شیعه و سنی پرداخته و در شماره ۱۷، از آرمان خود که همانا بازگشت مسلمانان به پویایی خلاق صدر اسلام و دروان شکوفایی آن سخن به میان می‌آورد (گارودی، ۱۳۷۶: ۳۶۹). هر چند دولت استعماری انگلستان ورود مجله به هند و مصر را ممنوع ساخت و فعالیت نشریه عروه الوثقی پس از ۱۸ شماره در سال ۱۸۸۴ میلادی به تعطیلی انجامید ولیکن به اعتقاد مورخین حجم توزیع آن در میان مسلمانان هند و قفقاز و ایران و مصر و عثمانی و ترجمه آن به زبان‌های مختلف موجی از بیداری اسلامی را در میان جوانان مسلمان برانگیخت.

اسدآبادی لحظه‌ای از تلاش برای بیداری اسلامی باز نشست و از هر وسیله‌ای (سخنرانی، روزنامه، سفر، نامه، تدریس، ...) برای انتقال اندیشه‌هایش بهره می‌برد. سخنان انقلابی وی موجی از احساسات را در دلها بر می‌انگیخت و همچون تیری زهر آگین قلب استعمار پیر را هدف قرار می‌داد. آنجا که می‌نویسد «من حق نصیحت دینیه بجا آوردم و در سلوک طریق حق خوق و جزع که لازمه غالب نفوس است به خود راه ندادم و به سبب اوهام باطله از انذارات دم نبستم. مادر کوچه‌ها سرمان را از خجالت نمی‌توانیم بلند کنیم رجال و زعمای قوم ما دست انگلیسی‌ها را می‌بوسند. ای خواننده، اگر از وضع سپاه و لشگر ما پرسشی همین کافی است که بگوییم ژنرال وود انگلیسی رئیس کل قوای مملکت مصر می‌باشد. و او را برای اضمحلال و محو کردن ما فرستاده‌اند. دست فرزندان مصری را در قاهره و اسکندریه از کارها کوتاه و به جای آنان افراد انگلیسی گمارده‌اند... من علم

اتحاد اسلامی را بر دوش و به محاربه دینیه در آن بلاد نیز فریاد بر آورم و صدای یالناثرات
الاسلام بلند کنم» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

سؤالی که ممکن است در ذهن پدید آید اینست که آیا عملکرد سید توانست
آرمان‌های وی را محقق سازد؟ برای پاسخ به این پرسش از ۲ منظر می‌توان نگریست. در
بخش اول تلاش‌های وی در اتحاد شیعه و سنی چه در زمان حیات وی و چه زمان حیات
وی و نیز پس از آن ثمراتی را در برداشته و یا لااقل می‌توان گفت نظرات وی پیرامون لزوم
وحدت جهان اسلام امروز به عنوان یکی از مباحث جدی و مطرح در میان علما و
سیاستمداران می‌باشد. یکی از اثرات تلاش‌های پیگیرانه وی را می‌توان در تأیید و انتشار
مطالب نهج‌البلاغه در میان اهل سنت دانست. شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ مصر که از
قضا از شاگردان و همکاران سید بوده است روزی بر نهج‌البلاغه شرح نگاشته است و آن را
چاپ نیز کرده است. نکته جالب آن نیز وجود خطبه شقشقیه امام در آن می‌باشد و
بدین سان نهج‌البلاغه در کشورهای اهل تسنن تجدید چاپ گردیده است و شرح‌های
مختلفی بر آن توسط محققان اهل سنت نگاشته شده که تمام این کارها دنباله همان کار
شیخ محمد عبده است^۲ (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶).

در بعد سیاسی نیز سید جمال‌الدین اسدآبادی تأثیرهای فراوانی را بر اتحاد و
استقلال جهان اسلام گذارد با این تفاوت که بخشی از آن در دوران پس از درگذشت وی
حادث گردید. علت آن نیز از نظر امام راحل نداشتن پشتوانه حمایت مرجعیت از فعالیت
سید می‌تواند باشد و یا آنچنان که خود سید در آخرین نامه خود به هم‌مسلمانان ایرانی‌اش از
درون زندان بالعالی استانبول می‌نویسد: «ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه
مستعد افکار ملت کاشته بودم، چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره
زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم» (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۸۳).

علت عدم موفقیت وی در کوتاه مدت، توجه بیش از حد به حسن نیت سلاطین
مستبد کشورهای اسلامی نسبت به اصلاح امور مردم بوده است. در عین حال بسیاری از
اهداف سید در دوران پس از او محقق گردید و حاصل ۲ دهه تلاش مستمر سید
جمال‌الدین اسدآبادی در راه اتحاد عزت اسلامی در جنبش مردم افغانستان برای اجرای

حکومت قانون، انقلاب ملی در مصر، نهضت تنباکو و مشروطه در ایران، نهضت قانون اساسی در ترکیه، ایجاد تفکر ملت مستقل اسلامی در بین مسلمانان هند و تشکیل پاکستان، رهایی کشورهای ایران؛ ترکیه و مصر از دیکتاتوری، استقلال کشورهای اسلامی در قفقاز تبلیور یافته است (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۲).

برای اثبات این مدعا کافیتست نگاهی به آثار یکی از روشنفکران مسلمان و مروج افکار سید انداخته شود. بی‌شک اولین نامی که در این زمینه به ذهن خطور می‌کند محمد اقبال لاهوری می‌باشد. اقبال را می‌توان از جوانان مسلمان پس از آغاز دوران بیداری اسلامی که سید در آن نقش بسزایی داشت نام برد. اقبال لاهوری در سال ۱۸۸۱ که سید در حیدرآباد هند سکونت می‌کرد کمتر از ۴ سال سن داشت و در زمان رحلت سید نیز سن او ۱۶ سال ذکر شده است. ولیکن علیرغم صغر سنی و عدم درک حضوری سید از اشعار اقبال به عنوان ظهور و تجلی افکار سید در ادبیات و فرهنگ مسلمانان شبه قاره یاد می‌شود و می‌توان مجموعه (اسرار خودی و رموز بی‌خودی) اقبال لاهوری را به عنوان شاخصه‌های تأثیر افکار سید بر اقبال دانست. برای نمونه اقبال در یکی از اشعار خود چنین سروده است:

نه افغانیم و نی ترک و تتریم

چمن زادیم و از یک شاخساریم

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است

که ما پرورده یک نو بهاریم

و یا در یکی از سرودهای اردوی خود می‌گوید: «همه مسلمانان از ساحل نیل تا سرزمین کاشمر برای پاسداری از حریم اسلام یکپارچه هستند». علامه اقبال به عنوان اولین نسل از مسلمانان جوان پس از دوران حیات سید در ادامه بیان تفکرات سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌نویسد که در دوره کنونی اتحاد کشورهای اسلامی فقط در صورتی امکان‌پذیر است که در آغاز هر کشور اسلامی استقلال خود را بدست آورد. سپس همه کشورهای اسلامی به صورت یک خانواده زنده متحد شوند. از نظر اقبال برای اتحاد کشورهای اسلامی به یک شخصیتی نیاز است که به همین منظور ساخته شده باشد. سید جمال‌الدین اسدآبادی

می‌توانست در دوران حیات اقبال همان ابر مرد جهان اسلام باشد و در دوران معاصر نیز شاید بتوان از حضرت امام راحل نام برد (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۳).

یکی دیگر از کسانی که به بررسی تأثیرات افکار سید بر حوادث تاریخی اسلام پرداخته ادوار براون است وی در کتاب «انقلاب ایران» او را به عنوان قهرمان اتحاد اسلام معرفی می‌کند و در همان کتاب پس از دادن شرحی از نهضت ملی مصر در سال ۱۲۸۸ هـ.ق که با قیام عربی پاشا در مصر آغاز و در نهایت با اشغال انگلستان شکست خورد و نیز مخالفت ایرانیان با امتیاز رژی و توفیق در جنبش مشروطیت، به نقش سید جمال‌الدین بسایر اهمیت داده و تمام این نهضت‌های مذکوره را از افکار او دانسته است (امیرعلائی، ۱۳۷۵: ۳۴).

شهید مطهری نیز یکی دیگر از پیروان اندیشه وحدت اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌باشد که از او به عنوان بنیانگذار نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام یاد می‌کند و می‌نویسد «بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی اخیر سید جمال‌الدین اسدآبادی است او بود که بیدار سازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاص بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴). شهید مطهری دو ویژگی برجسته سید را یکی تفاوتی که او بین عالمان شیعه و سنی در وابستگی به دولت‌ها و استقلال فکری و عملی از آنان می‌داند و دیگری عنصر تجددگرایی است که به علوم و فنون جدید توجه داشت ولی دچار خطر افراط‌گرایی در آن نیز نشد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵).

۸- علل ضعف اتحاد اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین

سید جمال‌الدین اسدآبادی وجود حاکمان فاسد را یکی از عوامل از میان رفتن اتحاد اسلامی می‌داند و از همین روست که در گام‌های بعدی خود به مبارزه و مقابله با استبداد حاکم بر ملت‌های مسلمان می‌پردازد (نصری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۱).

سید دومین عاملی را که به عنوان عامل جدایی و تفرقه در میان مسلمانان معرفی می‌کند اسراف کاری، رفاه زدگی و توجه به زرق و برق امور دنیوی نسبت می‌دهد و

می‌گوید «آن چیست که اندیشه‌ها را از حرکت باز داشته و همت‌ها را از این که به پا خیزند به پای نشانده است، جز همان اسراف کارانی که به طعام خوش و خوابگاه نرم و ملایم، حرص فراوان دارند و در بنا و عمارات دست درازی می‌کنند و به خدمه و نکرهای خویش افتخار می‌نمایند».^۳

عامل سوم تفرقه میان ملت‌های مسلمان از نظر سید جمال‌الدین اسدآبادی غفلت از علائق دینی مسلمانان است. وی عامل دین را در برقراری وحدت مهمتر از روابط نژادی و زبانی می‌داند و با نگارش مقالاتی در این زمینه سعی کرده تا از حریم دیانت دفاع کند و شاید به همین جهت است که سید بر نقش علما تاکید زیادی می‌ورزد و علما را در عدم تحقق وحدت اسلامی مقصر می‌داند. «مگر علما که نگهبانان شرع و متبخر در علوم شرعی هستند چه عذری دارند؟ چرا در راه توجیه بخشیدن مسلمانان برای اصلاح فساد ذات الیین‌شان نمی‌کوشند و چرا آنچه را که در وسع و طاقت خویش دارند برای تقویت آرزوهای مسلمان به کار نمی‌بندند».^۴

مطبوعات نیز از منظر سید جمال‌الدین اسدآبادی در ظهور فرقه‌گرایی و انشقاق در جهان اسلام مسئول هستند. سید به اهمیت و جایگاه مطبوعات در هدایت و آگاهی بخشیدن به مردم واقف بود از همین رو انتشار نشریه عروه الوثقی را به عنوان یکی از راهکارهای مبارزه با استعمار و ترویج فرهنگ اتحاد اسلامی در پیش گرفت و معتقد بود یکی از وظایف علما نشر مقالات و رساله‌هایی در باب فواید و ضرورت وحدت مسلمین می‌داند. «باید اهل فضل از ایران، به نوشتن فصول و نشر رساله‌هایی درباره فواید اتحاد بین دو طایفه پردازند که یقیناً تأثیر عظیمی در نفوس دارد به خصوص که به قلم علما اعلام و مجتهدین کرام باشد جهان اسلام، جهان اندیشه و سخن است و قضاوت‌های یک اندیشه سالم و نشر آن در کتب و رسائل و جراید بهترین تأثیر را در تهذیب نفوس و تقویت عقول آنها می‌گذارد» (نصری، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

سید هم به وحدت سیاسی اعتقاد داشت و هم به وحدت عقیدتی. البته وحدت در عقیده را بنای وحدت در امور سیاسی تلقی می‌کند از همین روی تلاش او برای ایجاد وحدت متوجه دو قشر است: یکی حاکمان و دیگری مردم. به زعم او کشورهای اسلامی

باید حول محور خدمت به یکدیگر وحدت سیاسی برقرار کنند. او از همکاری شاه ایران و خدیو مصر حمایت می‌کرد. از نظر او وحدت اعتقادی باید حول محور قرآن شکل گیرد مسلمانان باید از هر قوم و ملیتی که هستند براساس مشترکات خود که مهمترین آن قرآن است اتحاد پیدا کنند. سید جمال برای اتحاد مسلمین به الگوی صدر اسلام توجه داشت. این بدان معنا نبود که یک فرمانروا بر همه کشورهای اسلامی حکومت کند. «من در این گفته التماس نمی‌کنم که زمام امور همه به دست شخص واحدی باشد زیرا این امر غالباً دشوار است لکن آرزو دارم که قرآن حاکم همه و دین هم جهت وحدت آنان باشد.... این فرصت اتحاد است» (جمالی، ۱۳۱۲: ۳۸).

۹- سید جمال‌الدین و فراماسونری

در تاریخ ماسونری به این نکته اذعان گشته است که ناپلئون در ۱۷۹۸ لژی را بر اساس حق ممفیس^۵ در قاهره تأسیس کرد. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که به عقیده برخی محققان ماسونری در خاورمیانه به دو شعبه تقسیم می‌شود: یک. شرق اعظم^۶ که نقوذ آن از اواخر قرن ۱۸ میلادی افزایش یافت. دو. لژ اسکات^۷ که در سال ۱۸۰۴ میلادی تأسیس شد.

هر دو جریان به خوبی در مصر و سوریه برای خود جای پا باز کرده بودند. اما زمانی که شرق اعظم بی‌اعتقادی اعضا به معمار بزرگ هستی را برای عضویت در لژ شرط ندانست میان دو شعبه اختلاف روی داد. سید که احتمالاً در سال ۱۸۷۵ میلادی عضو لژ اسکات بوده است به دلیل مخالفت با شرط عدم اعتقاد به خداوند آن را ترک می‌کند. این مطلب را می‌توان در گزارش سر کنسول انگلیس در مصر مشاهده نمود: «سید اخیراً از لژ فراماسونری قاهره بدلیل فاش شدن بی‌اعتقادی این اثر به وجود برتر (خدا) خارج شده است»^۸.

اسدآبادی بعد از ترک لژ ژنرال اسکات به عنوان رهبر لژ ستاره شرقی شعبه‌ای از شرق اعظم انتخاب شد. البته ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که به اعتقاد عبده و مخزومی گرایش ید به ماسونری صرفاً سیاسی بوده چرا که در مقایسه با گزارش کنسول

بریتانیا در قاهره، مخزومی حتی خاطر نشان می‌کند که افغانی لژ اول را به خاطر اختلاف در خصوص عدم دخالت سیاسی لژ در امور کشور ترک کرده است.

رشید رضا شاگرد عبده و نویسنده زندگینامه او معتقد است؛ استدلال سید این بوده که لژها از اساس با استبداد مخالف بوده‌اند علاوه بر این از طریق لژ ستاره شرقی بود که دخالت سدی سیاست‌های مصر افزایش یافت و او توانست افرادی از شخصیت‌های صاحب نفوذ کشور را که به تغییرات سیاسی علاقمند بودند به آنجا جذب کند. راز گرایش سید جمال به ماسونری را می‌توان به باور وی مبنی بر ارتباط تنگاتنگ میان فراماسونری و آزاد اندیشی به ویژه در خاورمیانه قرن ۱۸ میلادی دانست و دلائل اثبات آن نیز مخالفت ناصرالدین شاه در ایران با فراموشخانه، توقیف فراماسونری‌ها در مصر در سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۲ و مقابله عثمانی با تشکلات فراماسونری می‌باشد.^۹

در این میان نقل قول مشهور پیرامون فراماسونری سید باز می‌گردد به تقاضای حضور وی در لژ فراماسونری کوبک شرق در سال ۱۲۹۲ هـ.ق و در زمان حضور سید در مصر. سید یکسال پس از این تقاضا به لژ دعوت می‌شود و پس از گذشت ۴ سال به ماهیت استعماری آن پی برده و از آن خارج شد. او که لژ ماسونی را یکی از پایگاه‌های خود برای استفاده از اهداف سیاسی‌اش قرار داده بود و در مقابل اعتراض مخالفین که گفتند فراماسونری پیوندی با سیاست ندارد پاسخ داد «نخستین چیزی که مرا تشویق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم همان عنان بزرگ آزادی - مساوات - برادری بود که هدفش بهره‌مند شدن انسان و جهان بشریت است که در پشت سر آن برای نابودی ستمگران می‌کوشد تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازد این توصیف فراماسونری مرا خشنود ساخته در جرگه بنایان آزاد وارد شوم... لیکن متاسفانه ریشه‌های خودخواهی و خودپرستی و ریاست‌طلبی و فعالیت انجمن‌ها طبق امیال خویش و کرنش در برابر لژ اعظم. آن هم از راهی دور را می‌بینم که با تهدید و ترغیب همراه است و نیز دیگر مسائلی که فراماسونری برای نابودی آنها ایجاد شده است» (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۲۱۷).

نخستین باری که سخن از فراماسونری بودن سید به میان آمد در سال ۱۳۰۰ و بدست تقی‌زاده در مجله کاوه بود. تقی‌زاده در مقاله سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی

می‌گوید «در مصر شنیده شد که وی در آنجا در محفل فراماسونها داخل بوده و در آنجا بر ضد انگلیس حرف زده بود. در بعضی جراید غربی به نظر می‌رسد که او خود بانی و مؤسس محفل فراماسونی بود که ۳۰۰ نفر عضو داشت». ظاهراً تقی زاده این مقاله را در سال ۱۳۰۰ شمسی یا در همین حوالی در مجله کاوه نوشته بوده است (رائین، ۱۳۵۷: ۳۶۷). دومین موردی که سخن از فراماسون بودن سید گفته شده است مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی که از جانب دکتر علی اصغر مهدوی و دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲ منتشر شد و چند سند درباره عضویت سید در فراماسونری نقل کرده است. سخن تقی‌زاده با توجه به اصل شخصیت تقی‌زاده و جهت‌گیری‌ها و مأموریت‌های او ماهیت و ارزش سندی ادعایش را کم اهمیت نشان می‌دهد. بخصوص که لحن تقی‌زاده در این مقاله بشدت ضد روحانیت است.

اما درباره اسناد مهدوی و دانشگاه تهران، یکی از اسناد از همه مهمتر به نظر می‌رسد که همان تقاضای عضویت خود سید جمال‌الدین است. مابقی مطالب نوشته‌هایی است که چندان اعتباری در اثبات عضویت سید جمال در فراماسونری نمی‌تواند داشته باشد. مثلاً مکتوب عربی به امضای نقون سکروج از لوج کوکب الشرق خطاب به سید مورخ ۷ ژوئن ۱۸۸۴ با امضاء g.Langgasse با خطاب le.Chikh Afghan که به نظر گردآورندگان اسناد از این مکتوب بر می‌آید که سید تقاضای عضویت و ورود در لژ پاریس را داشته است و برای مذاکره حضوری با او این نامه را نوشته‌اند. اگر هم چنین مقصودی از این نامه بر آید نامه نوشته لژ فراماسونری بود و نه سید جمال و تقاضای عضویت معلوم نیست که به عضویت هم منتهی شده باشد (همان مجموعه اسناد، ص ۲۴ تعجب است که عنوان le chikh نشان می‌دهد که زبان اصل نوشته فرانسه بوده است و کلمه لژ را به جای این شکل فرانسه به صورت انگلیسی لوج گفته است) (مهدوی، ۱۳۴۲: ۱۸۷).

تقی‌زاده در تاریخ ۱۳۰۰ شمسی برای اولین بار فراماسون بودن سید را مطرح می‌کند و از آن هیچ سخنی در این باره گفته نشده بود و بعد از آن هم تا انتشار مجموعه اسناد گهگاه و بسیار خفیف اشاراتی به این موضوع می‌شده است. اما در سال ۱۳۴۲ علی اصغر مهدوی نوه حاج امین‌الظرب با کمک ایرج افشار یک صندوق سند را می‌یابند و در

جای معتبری مثل دانشگاه تهران آنها را ارائه و منتشر می‌کنند. از سال ۱۳۴۷ به بعد و به دست کسانی چون اسماعیل رائین و محمود کتیرایی و ولی الله یوسفیه و امثال اینها فراماسون بودن سید با سر و صدا و فحش و فضاحت مطرح می‌شود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم دوباره قلم فرسای‌هایی می‌شود. این تاریخ‌ها به دلیل تقارن با برخی وقایع تاریخی بعضی سرنخ‌ها را نشان می‌دهد. سال ۱۳۰۰ یعنی سال تحول حکومت قاجار به پهلوی و یعنی آوردن یک سلسله ضد روحانی و ضد دین به جای قاجاریان که به هر حال تا حدودی به اسلام و مسلمانی، لاقلاً تظاهر می‌کردند. سال ۱۳۴۲ یعنی سالی که با ۱۵ خرداد ضربه اول انقلاب اسلامی به رژیم شاه وارد شد آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که فراماسون نشان دادن سید جمال‌الدین به آن معنی است که به خوانندگان این گونه کتابها القا شود که یک رهبر روحانی قدرتمند و پرتلاش و سیاسی عامل بیگانه و مزدور اجنبی است تا در ذهن مردم، روحانیت و رهبری روحانی مخدوش شود؟

نکته دیگر اینکه تقریباً تمامی کسانی که قبل از انقلاب به سید جمال‌الدین اسدآبادی به دلیل فراماسون بودن سید به وی ناسزا می‌گفتند خود عناصری مشکوک و بلکه بعضی از اینها قطعاً مزدور و عامل فراماسونری بوده‌اند و نقطه اشتراک تمامی آنها ضدیت با روحانیون می‌باشد. توجه به این نکته ظریف هم خالی از لطف نیست که وقتی سید جمال را به نهایت جور و خشونت و اهانت به فرمان ناصر الدین شاه از حضرت عبدالعظیم بیرون کشیده و به خانقین بردند همه گونه تهمت به او وارد نمودند. اما هرگز کلمه‌ای درباره فراماسون به او نگفتند و این در حالی بود که انتساب به فراموشخانه و فراماسونری، جرم و موجب هتک فراوان بود. همچنین بسیار کسان در همان ایام فعالیت سید جمال و به هنگام مرگ او، تاریخ و تاریخچه و خاطرات نوشته‌اند، ولی هیچ کدام ذکری از انتساب او به فراموشان و فراموشخانه نکرده‌اند مثل میرزا علی خان امین الدوله که در خاطرات سیاسی خود هیچ اشاره‌ای به این مطلب نمی‌کنند. با اینکه بشدت با سید و اغلب روحانیون مخالف است (فرمانفرمائی، ۱۳۷۰، ج: ۱، ۱۴۵). و یا مخبر السلطنه هدایت هم که درباره سید مطلب دارد و هم از فراموشخانه ملکم یاد می‌کند ولی درباره فراماسون بودن سید سخنی نمی‌گوید (خاتمی، ۱۳۷۵: ۱۴). نکته دیگر کوشش بی‌وقفه و جانانه سید جمال برای ایجاد اتحاد اسلامی در میان همه مسلمانان آسیا و آفریقا است. این کوشش که زمینه و نخ تسبیح همه تلاش‌های سید جمال‌الدین است با فراماسون بودن او مغایرت دارد.

۱۱- نقدی بر فرضیه فراماسونری بودن سید

پاره‌ای از ادله ذیل توسط محققان در خصوص وجود تردید پیرامون عضویت سید در لژهای فراماسونری ارائه گردیده است که به اختصار آورده شده است.

یک. اتهام شرکت سید در انجمن فراماسونری قاهره پس از نشر اسناد سید که در خانه امن الطرب باقی مانده بود و پس از یک قرن به دانشگاه تحویل داده شد مطرح گردید. البته اسناد خصوصی سید در زمان تحصن وی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی توسط افراد ناصرالدین شاه ضبط گردیده بود و تنها اسناد خانه امین‌الضرب باقی ماند.

دو. در میان اسناد منتشر شده نامه‌ای بدست خط سید با موضوع درخواست عضویت در انجمن اخوان ماسون مصر وجود دارد که به اعتقاد برخی مورخان جعلی می‌باشد ولیکن همان هم در میان اسناد لژ قاهره نیست.

سه. تاریخ نامه فوق‌الذکر ۱۸۷۵ میلادی است اما پاسخ ارسالی لژ ۱۸۷۸ بوده آن هم نه درباره عضویت سید بلکه درباره انتخاب وی به ریاست لژ!؟

چهار. نامه نقون سکروج از لژ ستاره شرق به عربی است اما دیگر نامه‌ها برای شرکت در مراسم ترحیم یا انتخاب افراد همه به زبان فرانسوی یا انگلیسی است!؟

پنج. اصولاً فراماسونری یک قرن پیش اهداف انسانی را دنبال می‌کرد و شعار اصلی آن آزادی برادری، برابری بود و این شعار خوب هر فرد آماده‌ای را به سوی خود جلب و جذب می‌کند. اشکال فقط در صورتی وارد خواهد بود که کسی پس از آشنایی با اهداف ضد انسانی و غیر اخلاقی سازمان به همکاری خود با آن ادامه دهد که بی‌تردید در مورد سید چنین نیست.

شش. سید کتابی را نیز بر ضد فراماسونری نوشته و به شیخ محمد عبده می‌سپارد و محمد عبده در نامه‌ای به تاریخ ۵ جمادی الاول ۱۳۰۰ هجری ضمن درخواست عکس جدید سید اطلاع می‌دهد که کتاب ماسون به خط مولای المعظم را مأموران پلیس در تفتیش منزل با خود برده‌اند. بدیهی است که در آن زمان کتاب درباره ماسونری زیاد بوده که برخی از آنها هم اکنون در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و نیازی نبود که سید با خط خود کتابی درباره آن به رشته تحریر در آورد. پس بی‌تردید آن کتاب بایستی حاوی

مطالب مهمی بوده باشد. هر چند که متاسفانه پلیس خدیو مصر آن را ربوده و اکنون معلوم نیست که در دارالوثاق مصر نگهداری می‌شود یا نه.

هفت. این سؤال را هم باید پاسخ گفت که تقاضای عضویت سید جمال برای لژی در مصر در خانه حاج امین الضرب و نوه او دکتر اصغر مهودی در تهران چه می‌کند و چرا بخصوص این سوال اخیر را هیچ کس تاکنون از خود و دیگران نپرسیده؟ (رحمانی، ۱۳۷۵: ۲۴۰).

۱۲- برخورد روشنفکران غرب زده با سید

اینکه مزدور انگلستان و عضو فراماسونری صدای اتحاد اسلامی بلند کند به هیچ روی پذیرفتنی نیست و کسانی که سید جمال را عضو فراماسونری می‌دانند متوجه تناقض این مطلب با داعیه وحدت اسلامی او نیستند. برای اثبات این امر می‌توان به برخی نوشته‌های چهره‌های سرشناس فراماسونری در ایران که پیرامون لغو و بیهوده دانستن اتحاد اسلام قلم فرسایی نموده‌اند اشاره کرد. یحیی دولت‌آبادی^{۱۱} از فراماسون‌های جا افتاده می‌کوشد نشان دهد که اتحاد اسلامی نه یک اعتقاد اصولی اسلامی بلکه یک حرکت سیاسی بوده است. او می‌نویسد «سلطان عثمانی به خیال افتاده است برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود فرق مختلف اسلامی را با یکدیگر متحد نموده به این وسیله مقام خلافت را مقتدر ساخته در مقابل تجاوزات دول مسیحی به قوت اتحاد اسلام ایستادگی نماید. سلطان در پیشرفت این مقصد وجود سید را لازم دانسته...» (دولت‌آبادی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۹۳).

اسماعیل رائین که دشمنی او با سید و نیز مخالفتش با روحانیت مشهود می‌نویسد: «سید جمال‌الدین ادعا می‌کرده که منظورش از تشکیل لژ انجمن وطنی مصر، یک. ایجاد اتحاد و روح صمیمیت مابین ملل و قبایل اسلامی، دو. کم کردن نفوذ علما سودجو که به واسطه اعمال نامشروع خود اسباب ذلت مسلمین را در دنیا فراهم کرده‌اند بوده است. بنا به ادعای نویسنده کتاب مردان نامی شرق، اعضا آن مجلس هم قسم شدند که دامنه کار خود را بگیرند و به نتیجه قطعی که همانا عملی نمودن نقشه سید بود برسند تا شاید بدین وسیله سیاست دول اجنبی را در مصر زمین زده، مسلمین شرق را از ذلت و خواری نجات دهند» (رائین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۷۹). و بعد برای اینکه هر گونه اندیشه اتحاد اسلامی را غیر عملی نشان دهد در چند صفحه بعد

می‌گوید: «میرزا محمد قمی رئیس جامع التقریب مذاهب اسلامی که سال‌ها مقیم قاهره بود و جمعیت دارالتقریب مذاهب اسلامی را در آن شهر تشکیل داده و همان راه سید جمال‌الدین یعنی نزدیک کردن شیعه و سنی را تعقیب می‌کند...» (رائین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۹۲).

مهدیقلی هدایت^{۱۱} می‌نویسد: «سید جمال تلاش بی‌اندازه می‌کرده است به مقامی برسد... بالفرض در مصر انقلاب می‌شد مصر به روز بدتری می‌افتاد. ظاهراً سید از اتحاد اسلام سخن می‌گفت. نادر با همه قدرتی که داشت اتحاد اسلام را عنوان نموده و به جایی نرسیده اتحاد و اتفاق دو کلمه بدبختند... اتحاد اسلام که مرام سید بود معنی ندارد» (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۴۴). خان ملک ساسانی^{۱۲} فکر اتحاد اسلامی را از انگلستان می‌داند: «در سال ۱۳۰۲ مسٹر بلنت پس از مراجعت از هند به خیال اتحاد اسلام افتاده سید را از پاریس به لندن دعوت کرد. مشارالیه سه ماه در خانه بلنت مهمان بود» (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۳۵۲).

نتیجه‌گیری

سید را باید از نوادر روحانیون سیاست‌پیشه و پیشروان فقه سیاسی دانست. چرا که در میانه قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی تخصص سنت و مدرنیته او نه راه حجره‌نشینی و بسنده کردن به فقه صرف را پیش می‌گیرد و نه از فرط اشتیاق، خود را غرقه اومانیت و غرب‌گرایی می‌سازد. سید روشنفکر است نه به معنای متعارف آن، بلکه تعریفش از روشنفکری به نوعی توأم با پویایی فکری و عملی است. وی با چنین شگردی سخن می‌گوید و تصویر روشنفکرانه خود را نمایان می‌سازد وقتی که نظرش یکی می‌شود با فردی چون ملک‌خان. «ملک‌خان پیوسته می‌گفت که بین مشروطه‌خواهی اگر به روشنی توضیح داده و دریافت شود و با فرهنگ ایران سازگار گردد و دین اسلام هیچگونه تعارض اساسی وجود ندارد. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز که به سود نوسازی در جهان یکپارچه اسلام مبارزه می‌کرد بر سر مذهب، قانون و آزادی هیچ اختلاف آشکاری با ملک‌نداشت» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۰). او در جلوه یک سید روحانی نه برای خود بلکه برای مدارس دینی و بالاتر از آن جهان اسلام، جایی را در میان روشنفرمابان و شبه روشنفکران غرب‌زده می‌گشاید و از همان جا نقش حلقه اتصال حکومت‌های اسلامی با یکدیگر از یک سو و واسط ملت و دولت‌ها از سوی دیگر را برای روحانیت دینی تعریف می‌کند. او

می‌آموزاند که پویایی فقه اسلامی فراتر از تصورات مادی‌گرایان غرب زده است و از این رو برای تربیت شدگان مکتب حوزه اعتبار اندوزی می‌کند و نام دین و عالم دینی را نه در جامعه دینی بلکه در غرب دینی بلکه در غرب دین ستیز بر سر زبان‌ها می‌افکند.

شاید از همین روست که نظام مردم سالار دینی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی از سید چهره‌ای فراگیر و قهرمانی خستگی‌ناپذیر ساخت و نام او را از لابه لای کتاب‌های تاریخ بر سر میدین و خیابان‌های شهر آورد. راه و روش وی را الگوی محصلان قرار داد و از سید فراوان در کتب درسی مقاطع تحصیلی سخن به میان آورد. سیاست خارجی ایران پس از انقلاب بی‌شبهت با مبانی فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی نبوده و اولویت برقراری ارتباط با کشورهای اسلامی عضو کنفرانس اسلامی و تعمیق آن به صورت استراتژی ثابت دستگاه دیپلماسی کشور، مبارزه با استعمار نو و استکبار جهانی به عنوان ماندگارترین شعار ملت ایران پس از ۳ دهه از پیروزی انقلاب، برگزاری مراسم هفته وحدت و تعیین آن از سوی بینانگذار فقیه اسلامی ایران و بزرگداشت روز جهانی قدس و ده‌ها عنوان دیگر همگی حکایت بر تأثیر عمیق سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های وی بر دولتمردان ایران پس از انقلاب داشته است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Roger garaudy
- ۲- کلمات الامام با مقدمه ای تعریفی عظیمی از نهج البلاغه و تالیف کتاب مقبش السیاسه در شرح عهدنامه مالک اثر محمد عبود - شیخ الازهر مصر
- ۳- عبدالله نصری - رویارویی با تجدد - نشر علم - سال ۱۳۸۶ - جلد اول - تهران - ص ۱۷۳. به نقل از گزیده عروه الوثقی، ص ۹۳)
- ۴- عبدالله نصری - رویارویی با تجدد - نشر علم - سال ۱۳۸۶ - جلد اول - ص ۱۷۳. به نقل از گزیده عروه الوثقی، ص ۱۱۵).

- 5- right of Memphis
- 6- grand orient
- 7- lodge general scotch

- ۸- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به <http://bashgah.net/pages17058.html>
- ۹- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به <http://bashgah.net/pages17058.html>

۱۰- یحیی دولت آبادی خود یکی از اعضای شورای مرکزی مشروطیت بود که مشاهدات روزانه خود را در کتاب حیات یحیی در سال ۱۳۳۸ و در قالب ۳۸۵ صفحه منتشر ساخته است

۱۱- کتاب خاطرات و خطرات کتابی است شامل خاطرات و شرح زندگانی مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) از رجال اواخر دوران قاجار تا اوایل دوران پهلوی که به نثر نوشته شده است. وقایع این کتاب از آن جهت که نگارنده مدتی به عنوان رئیس الوزرا کار کرده است و در کابینه‌های متعددی شرکت داشته است، بسیار جالب و حائز اهمیت است. روایت کتاب در ۲۱ مهر ۱۳۲۹ خورشیدی پایان می‌پذیرد.

۱۲- احمد خان ملک ساسانی فرزند میرزا محمد حسین خان فراهانی از رجال دانشمند و تاریخ نگاران معاصر در سال ۱۲۶۰ در تهران متولد و در مرداد ۱۳۴۶ شمسی پس از عمری دراز درگذشت. خان ملک تحصیلات مقدماتی را در ایران فراگرفت و برای تکمیل آن عازم خارج شد در لوزان سوئیس در رشته حقوق تحصیلات عالی خود را به پایان رساند و چندی نیز در همانجا سرپرست دانشجویان ایرانی گردید. در سال ۱۲۹۱ پس از بازگشت به ایران با لقب محتشم السلطان در وزارت معارف به کار پرداخت و چندی نیز جزو پیشخدمتان دربار شاهی بود تا اینکه به معلمی احمد شاه منصوب گردید پس از اخراج دربار به وزارت دارائی منتقل و با سمت پیشکاری دارائی به یزد رفت در سال ۱۲۹۴ مدیریت مجله رسمی معارف را به او دادند و از همین زمان به نویسندگی و تاریخ نگاری پرداخت.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- امیر علانی، شمس الدین (۱۳۷۵)، سید جمال الدین اسدآبادی از مجاهدان و شهیدان راه آزادی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۵، شماره ۱۹-۲۰.
- ۲- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۵)، سید جمال الدین و وحدت اسلامی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۵، شماره ۱۹-۲۰.
- ۳- اقبال، جاوید (۱۳۷۶)، سید جمال الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، شماره ۲۳-۲۴.
- ۴- گارودی، رژه (۱۳۷۶)، سید جمال الدین، انحطاط تمدن و نوگرایی اسلامی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، شماره ۲۴-۲۳.
- ۵- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۰)، سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین؛ به کوشش و مقدمه هادی خسرو شاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۴)، بیدارگران اقالیم قبله، تهران: نشر دلیل ما.

- ۷- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷)، **تاریخ بیداری ایرانیان**؛ به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، نشر آگاه لوح.
- ۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، **بررسی اجمالی نهضت‌های صد ساله اخیر**، تهران: نشر صدرا.
- ۹- نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، **رویارویی با تجدد**، تهران: نشر علم.
- ۱۰- **جمال الدین**، اسدآبادی (بی‌تا)، **مقالات جمالیه**؛ [گردآورنده] لطف الله خان اسدآبادی؛ استنساخ و ترتیب صفات الله خان جمالی اسدآبادی، تهران: [بی‌نا].
- ۱۱- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶)، **مبارزات سید جمال الدین در مصر، روزنامه جام جم**، شماره ۳۵، ۸۶/۱۲/۲۳ ویژه نامه ایام.
- ۱۲- راین، اسماعیل (۱۳۵۷)، **فراموشخانه و فراماسونری در ایران**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- مهدوی، اصغر (۱۳۴۲)، **اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۷۰)، **خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- خاتمی، محمد (۱۳۷۵)، **فراماسونری: پیرامون سازمان مخفی فراماسونری، در ایران و جهان**، تهران: نشر کتاب صبح.
- ۱۶- رحمانی، شمس‌الدین (۱۳۷۵)، **سید جمال الدین و فراماسونری، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر**، شماره ۱۹-۲۰.
- ۱۷- دولت آبادی، یحیی (۱۳۳۸)، **حیات یحیی**، تهران: انتشارات چهر، جلد اول.
- ۱۸- جمالی، صفات الله (۱۳۵۰)، **اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی**، قم: نشر طباطبایی.
- ۱۹- هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۱)، **خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من**، تهران: زوار.
- ۲۰- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۷۹)، **سیاستگران دوره قاجار**؛ به کوشش مرتضی آل داود، تهران: انتشارات مگستان.
- ۲۱- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۵)، **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**؛ ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.